



بخاطره چریک فدائی خلق رفیق مبارز علی علامه زاده

رفیق علی علامه زاده که شرح مختصر زندگی و مبارزات او را در زیر می خوانید، به سال 1330 در یک خانواده میانه حال، در شهر بابل دیده به دنیا گشود. دوران کودکی وی مصادف بود با تجدید قوای ارتجاع جهانی، عمق و گسترش یافتن سلطه اسارتبار امپریالیستی تحت شکل "جزیره ثبات و آرامش" در ایران، هرکسی که با شرایط این "جزیره ثبات و آرامش" آشنائی دارد می تواند براحتی سرنوشت اکثریت افراد نسلی را که رفیق علی بدان تعلق داشت پیش خود مجسم کند:

یک زندگی آرام و بی دردسر، خطی که تبدیل تمام عیار انسان ها به فسیلهای بیکاره را بدنبال دارد. ولی رفیق علی در شمار آن فرزندان برگزیده ای بود که بر علیه یک چنین سیر قهقرائی عُصیان می کند تا روح سلامت، بار آوری و تازگی را به کالبد شخصیت اجتماعی خود بدمد تا زمانی که کودک بود، حس نو جوانی اش را در تمرکز بر سر مسائل درسی نشان می داد و با استعداد سرشار خویش تحسین همگان را بر می انگیخت. در عنفوان جوانی -هم زمان با انتقال خود به دبیرستان دارالفنون تهران جهت ادامه تحصیل، با مسائل سیاسی آشنا گشت و از آن پس احساس نو جوئی خود را با کشف حقیقت و مبارزه در راه حقایق عالی ارضاء می کرد، درست همانگونه که یک انقلابی خستگی ناپذیر، می کند. او ضمن پژوهش های خویش در اوضاع و احوال جامعه و تطبیق سوسیالیسم علمی بر آن به حقانیت مشی مسلحانه ایمان آورد و در ارتباط با گروهی از هواداران "سازمان چریک های فدائی خلق" در آن سالها فعالیت های خویش را آغاز نمود.

رفیق علی اینک دیگر با تمام وجود خویش می کوشد شیوه زندگی، پراتیک و شور آرمان خواهی یک چریک فدائی خلق، یک کمونیست واقعی را زنده کند. بدین جهت هنگامیکه بوروکراسی دولتی از پذیرش این "جوان" که در 21 سالگی "تحصیلات عالییه دانشگاهی" را به پایان رسانده بود سر باز زد و از ارجاع کار به وی، خودداری ورزید، او از این فرصت مناسب بهره جُست تا تحت پوشش مناسبی که بدین ترتیب فراهم شده بود به گسترش مطالعات و تشدید فعالیتهای سیاسی خویش به پردازد.

رفیق علی در اوایل خرداد 52 در خانه یکی از دوستانش توسط ساواک دستگیر و پس از بازجوئیها مقدماتی به سه سال زندان "محکوم" شد. کمونیست آگاهی که به تحقق آرمان های خود کمر بسته است می کوشد در دوران اسارت خویش بر طبق آن دیدگاهی عمل و زندگی کند که زندان را دانشگاه

می داند، مابین دو دوره مبارزاتی، بسیاری از هم زنجیران آن موقع رفیق علی می دانند که او ایام زندان را حقیقتاً با وفای کامل به این دیدگاه سپری می کرد. صمیمیت، پیگیری و هشیاری او در جذب مبنای تفکر و تئوری انقلابی و اراده راسخ او در کاربست آن، بتدریج شخصیت انقلابی اش را هر چه بیشتر قوام، و کینه اش نسبت به دشمن را هر صیقل بخشیدند بطوریکه، رفیق هنگام آزاد شدن از زندان در اواخر سال 56 بسیار با تجربه تر و آزموده تر از پیش شده بود.

در اواسط سال 57 طی یک حادثه موتور سیکلت سواری و تصادف با اتومبیل گشتی پلیس، پایش از ناحیه زانو دچار شکستگی گردید. این حادثه بر روحیه حساس و عاطفی او تأثیرات شدیداً رنجباری بجای نهاده زیرا رفیق همراه وی، در این حادثه جان خود را از دست داد. ضمناً آسیب جسمانی وارده، دامنه تحرکات فیزیکی او را بشدت کاهش داد، با این همه، رفیق علی با استقامت ستایش انگیزی رنج های وارده را تحمل نمود و با عزم خلل ناپذیری به انجام وظایف سیاسی نوینی که پس از آزادی پیش روی خود قرار داده بود پرداخت و بدین گونه خاطر انقلابیون بزرگی را که با تمام وجود نقصان ها و ناراحتی های جسمانی، آرام و قرار نمی شناسند، یکبار دیگر زنده کرد. او به تمام معنی تجسم فولادی بود که گذشت لحظات زندگی و مبارزه هر دم بیشتر آنها را، آبدیده می کند.

در اواخر سال 57 همزمان با قیام شکوهمند خلقمان درهای زندان گشوده شد و رفقای زندانی آزاد گردیدند. رفیق علی با این رفقا از جمله رفیق مبارز عبدالرحیم صبوری) بهروز (تماس گرفته و مجدداً فعالیت پُر دامنه خود را آغاز نمود. در این دوره عمده فعالیت های رفیق در قسمت آموزش هواداران و بخش سیاسی - تبلیغی سازمان، در "پیشگام" بابل بود.

..... در جریان افشای مثنی اپورتونیستی حاکم بر سازمان و جدا شدن رفقای معتقد به تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" رفیق علی نیز با موضع قاطع از مبارزه مسلحانه دفاع نمود و در این راستای خط سیاسی - ایدئولوژیک خود، فعالیت با چریکهای فدائی خلق ایران را برگزید.

رفیق علی مدتی در ارتباط با جنبش دانشجویی در تهران و بخش آموزش زیر نظر رفیق صبوری و مدتی هم در پخش "خبرنامه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران"، فعالیت نمود و در سال 59 به عضویت سازمان درآمد.

پس از آن وظیفه سازماندهی هواداران در شهرهای بابل و ساری، به عهده رفیق محول گردید. شور فراوان و عشق به رفقا که همواره در وجود وی می جوشید سبب شد که ظرف مدت کوتاهی در میان هواداران، محبوبیت خاصی پیدا نماید. وی با بکارگیری توانائی های خویش در زمینه مسائل تئوریک و در امر آموزش مارکسیسم - لنینیسم به پرورش اندیشه و عمل رفقای هوادار پرداخت.

در تابستان 60 هنگامی که حاکمیت امپریالیستی حملات خود را علیه نیروهای انقلابی شدت و گسترش بخشید، وظیفه نقل و انتقال رفقای علنی و حفظ رفقای فعال از دستبرد و از تیغ دژخیمان رژیم در پاره ای از شهرهای شمال به عهده رفیق علی محول شد.

او با هشیاری و سرعت عمل کممانندی، بکار پرداخت و با وجود ناراحتی هائی که از ناحیه پا، رنج می برد و با وجود آنکه این ناراحتی ها را گهگاه او را بشدت آزار می داد و تحرک دلخواهش را از او سلب می کرد توانست رفقای هوادار یاد شده را از زیر ضربات رژیم بدر برد و سالم به اماکن امن برساند.

رفیق علی که با درک وظایف کمونیستی با بسیاری از گرایش‌ها و خط‌مشی‌های دنباله‌روانه در جنبش، مرزبندی کرده بود، اکنون کم‌کم پی می‌برد که همان گرایش‌ها و خط‌مشی‌های مُنحط تحت پوشش مبارزه مسلحانه در درون خود سازمان به نشو و نما، مشغول است، او قاطعانه به مرزبندی تمام و کمال با دیدگاهی پرداخت که مُبلغ دنباله‌روی از جنبش خودبخودی توده‌ها بود و در شرایط پس از قیام در جزوه "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" تئوریزه شده بود.

بدین ترتیب او راه پاسخگوئی آگاهانه به ضرورت‌های کشور تحت سلطه ما را برگزید و کلیه تلاش‌های خود را در جهت گسترش جنگ انقلابی بر طبق تئوری م.م.هم، ا.هم، ت، متمرکز نمود. پس می‌توان به سهولت دریافت که چرا رفیق علی در کار انتقال امکانات تسلیحاتی و تدارکاتی به شمال و حل مشکلات مربوط به بازگشائی جبهه شمال نقش بسیار فعالی داشت و بیدریغ از خود مایه می‌گذاشت.

ضمن یکی از مأموریت‌های سازمانی، هنگام عبور از جاده ۱ کنار دریای خزر اتوموبیل وی توسط مُزدوران پُست بازرسی متوقف و سپس خود وی دستگیر شد. رفیق علی را به زندان ساری انتقال دادند.

هنوز 16 روز بیشتر از دستگیری او نه گذشته بود که با استفاده از یک فرصت، پیامی برای رفقای خود ارسال نمود. پیامی کوتاه و گویا، قصد دفاع از آرمانم را دارم. این نمودار دیگری است از ایمان چریک فدائی خلق که تا آخرین لحظه نیز نگران آرمانهای والای خود است که مبادا در انبوه لجن پراکنی‌های تبلیغاتی دشمن به ابتذال کشیده شود.

رفیق علی سر انجام در تاریخ 18 مرداد 1360 در برابر جوخه اعدام قرار گرفت حتی در آن لحظات نیز تحقیر و کینه نسبت به دشمنان طبقاتی در وجودش می‌جوشید از چشم‌بند ممانعت بعمل آورد و استوار و بی‌باک، پذیرای مرگی شد که "تاوان" آرمانخواهی و جد و جهد بیدریغ او در راه کمونیسم بود. این وظیفه ماست که با درس‌گیری از زندگی مبارزاتی او و دیگر رفقای که در این راه جان خود را از دست داده‌اند بر ذخائر آگاهی خود، بیافزاییم و با کاربست آنها در راه تحقق اهداف سرخ و ارزشمندشان، بکوشیم.

یادش گرامی، راهش پُر دوام باد.